

اعلامیه اکسیون اعتراضی افغان‌های مقیم اروپا در برابر "کنفرانس بن دوم"

یک دهه از "کنفرانس بن اول" که در آن سرنوشت جامعه افغانستان در بجنوخته سرنگونی امارت اسلامی طالبان رقم خورد، می‌گذرد. حاصل کار این کنفرانس سرهمبندی و مهندسی حاکمیت متشکل از نیروهای جهادی-قومی در همراهی حواریون سلطنت بود. علیرغم نفرت برحق مردم از نیروهایی که کارنامه بی‌جز کشتار، بربریت، ویرانی و توحش نداشتند، کشورهای غربی در رأس ایالات متحده امریکا بار دیگر یاران جنگ سردی شان را به گرده مردم ستم‌دیده افغانستان سوار کردند؛ هرچند که لشکر کشی به افغانستان تحت اسم و رمز دفاع از مردم، برگرداندن مدنیت و آسایش، رفع ستم و تبعیض و تحقق دموکراسی و تأمین عدالت و رعایت حقوق بشر صورت گرفت، اما سرانجام آنچه که در این کار زار نصیب اکثریت مردم افغانستان از زن و کودک و مرد شد، چیزی نبود جزء تداوم جنگ و خشونت و تحمیل یک دولت فاسد مشتمل از نیروهایی که نه در باورهای سیاسی و نه در عمل اجتماعی شان ذره‌ی بی‌به‌آزادی، عدالت، حقوق بشر و دموکراسی التزامی ندارند.

ده سال پس از لشکر کشی و سرکار آوردن حاکمیت کتونی، هنوز زنان از حق طبیعی و انسانی شان محروم اند و مانند متاع مورد معامله و خرید و فروش قرار می‌گیرند. با وجود ادعای دروغین سران دول غربی در رأس امریکا که یک عامل عمده لشکر کشی رهنانه شان در ده سال پیش را رهایی زنان کشور از ستمی که به آنها روا داشته شده، قلمداد می‌کردند، به جز از مشارکت چند زن در پارلمان و انتصاب چند تن از آنها به مناصب دولتی که در حقیقت چیزی نیست به جز دیکوراسیون این نهادها، زنان افغانستان همچنان محروم، محکوم و تحت ستم اند؛ آنچه که طی این ده سال در عمل انجام شده و می‌شود نه در جهت رفع تبعیض و ستم جنسی بل تصویب قوانین و حمایت از سنتها و باورهای مرد سالارانه در جامعه است که زنان را در دایره انسان و هم‌نوع بشمار نمی‌آورند. یک نمونه شاخص آن تصویب و توشیح قانون "احوال شخصیه شیعیان" است که از طرف پارلمان پیشنهاد و توسط رئیس جمهور توشیح شد. این قانون تنها حق قیمومیت بی‌چون و چرای مردان بر زنان را رسمیت می‌بخشد، بلکه قانوناً و عملاً از زنان سلب صلاحیت نموده و آنها را مطیع مردان و به لحاظ عقلی فاقد شعور می‌شمارد.

تداوم فاجعه جاری و گسترش جنگ قبل از همه از مردم بی پناه افغانستان قربانی می گیرد. امید به یک آینده بهتر که در آن از جنگ و فقر خبری نباشد و انسان به معنی انسان جایگاه و حرمت اش را باز یابد، در هاله ای از ابهام قرار گرفته است. روند و پالیسی جاری دولت افغانستان و حامیان آن در سطح بین المللی، مردم در کل و به ویژه نسل جوان کشور را نسبت به آینده و رسیدن به ثبات سیاسی و صلح بد بین ساخته است. از آنجایی که بنیاد دولت حاکم کنونی در "کنفرانس بن اول" نه بر اساس حق شهروندی بلکه بر مبنای قوم و تبار گذاشته شد، در نتیجه، این مساله باعث تقویت گرایشهای اتنیکی شده و زمینه ساز گسترش هرچه بیشتر انقطابی گردید که در این چند دهه مردم و جامعه را بر مبنای تباری و قومی در تقابل با هم قرار داده است. پس از "کنفرانس بن اول" تقسیم ادارات دولتی، مسؤولیتها و پست ها و مناصب، در ابعاد وسیعی، بر مبنای قومی و تباری صورت گرفت؛ جنگ سالاران و سران احزاب و نهادهای سیاسی هر کدام در غیاب حضور مردم خود شان را نماینده گان گروه های قومی جا زدند و منفعت فردی و گروهی خود را به غلط منفعت مردم منتسب به اقوام و ملیتها وانمود کردند. در حالی که مردم فارغ از تعلق تباری و قومی شان قربانیان اصلی فقر، جنگ و جدال این نیروهای اهریمنی اند. احزاب و نیروهای تبارگرا طی این مدت از هر فرصتی در جهت تحکیم مواضع شان استفاده برده و آتش بیار معرکه شده اند. حملات کور ناتو به رهبری امریکا از یک جانب و حملات انتحاری طالبان و حزب اسلامی به رهبری حکمتیار از جانب دیگر هر روز از مردم قربانی می گیرد.

وضع امنیتی هر روز نسبت به گذشته بدتر شده می رود، با گسترش دامنه جنگ، میزان تلفات اعم از نظامی و غیرنظامی افزایش یافته است. ارتش و فساد در تمام مدارج دستگاه حاکمیت ریشه دوانیده است. کوچکترین امور مردم عادی بدون اخاذی از آنها پیش نمی رود، میلیونها کودک از حق تحصیل و آموزش محروم اند، بخش وسیعی از کودکان در نتیجه فقر و ناداری مجبور به انجام کارهای سخت و طاقت فرسا اند و هر روز به تعداد کودکان خیابانی در شهرهای بزرگ افزوده می شود. تکدی و گدایی رواج گسترده یی یافته است و این بیشتر کودکان و زنان اند که از سر ناچاری دست به این کار می زنند. تن فروشی و اعتیاد گسترده در میان نسل جوان محصول و ره آورد دیگری از منادیان دمکراسی و حامیان شان برای مردم است. در حالی که مشت مفتخوار و تبهکار، به یمن شرایط حاکم، به ثروتهای نجومی دست یافته اند؛ مافیای زمین و چپاولگران ثروت و سرمایه های عامه، ملکیتهای دولتی و مردم بی دفاع را بزور و تزویر غصب نموده اند در حالی که مردم مستحق و صاحبان واقعی این ملکیتها از داشتن یک سرپناه ساده محروم اند. مافیای مواد مخدره نقش برجسته یی در تولید و قاچاق مواد مخدر دارد که یک سر آن به رأس حاکمیت و مجریان قدرت وصل است. زرع مواد مخدر و

قاجاق آن که به یک شبکه قدرتمند گسترش یافته و فرای مرزهای کشور عمل می کند، خود به یک عامل اصلی بی ثباتی تبدیل شده است و سود مضاعفی که از این ناحیه نصیب شان می شود، چالش دیگری است که می تواند دامنه جنگ و خشونت را گسترده تر ساخته و هزینه های آن را تمویل نماید. فقر و بیکاری که حاصل روندهای لجام گسیخته است بیشتر از هر زمانی در کشور بیداد مینماید و شکاف میان فقر و ثروت سیر نجومی کسب نموده است. زورمندان که هر کدام لشکری از اراذل و اوباش را در کنار خود دارند با زور و ارعاب و بعضاً به مدد پاداش های دولتی کلبه های گلین مردم بینوا را ویران و بر فراز آنها کاخ های افسانه یی شان را بر پا داشته اند.

قدرتهای درگیر قضیه افغانستان که در عمل کشور را در اشغال شان در آورده اند و همچنان همپالگی های محلی شان، ناتوان از بهبود اوضاع و خروج از بن بست کنونی اند. نیروهایی که در آغاز هجوم شان به کشور دم از قلع و قمع القاعده و طالبان می زدند و به مردم رنجکشیده بشارت رهایی و رفاه می دادند، امروز دارند به طرقی با این نیروها دمساز می شوند و آهنگ "صلح" و مشارکت شان در قدرت را ساز کرده اند. عدم توفیق و ناکامی پروژه امریکا و قدرتهای درگیر در افغانستان نه یک امر صرفاً از سر اتفاق بلکه واقعیت اجتناب ناپذیری است که زمینه و علل آن را بایست در ماهیت سیاست های استراتژیک و جدالها و تناقضات واقعی جهان و منطقه جستجو کرد. پروژه صلح با طالبان را باید در این بستر و زمینه مورد ارزیابی قرار داد. همانطور که در دو دهه قبل مشکل و معضل اینها را طالبان و امارت اسلامی و بربریت مسلط در کشور تشکیل نمی داد، امروز هم آنچه که منافع اینها در رأس امریکا را مد نظر داشته و منطبق بر آن باشد، مشکلی با آن ندارند و طرفه این که بعید نیست پروژه "دمکراتیزاسیون" منطقه یی شان، از جمله در افغانستان را به پای آن قربانی کنند.

اکثریت مردم ستمدیده و جان به لب رسیده افغانستان که قربانیان اصلی جنایات این جانیان هستند، خواهان اجرای عدالت و محاکمه مجریان و عاملان آنها بودند و هستند، نتنها خواست اجرای عدالت که یک خواست مشروع و برحق مردم است مورد توجه قرار نگرفت بلکه به یمن حمایت کشورهای غربی و زیر سایه نظامی ناتو این نیروها و سران شان در رأس امور قرار گرفته و بر سرنوشت مردم مسلط شدند. در طول یک دهه حاکمیت دولت دست ساز "بن اول"، کشورهای غربی در رأس ایالات متحده امریکا در ضدیت و تقابل با منافع اکثریت مردم افغانستان از منافع این نیروهای سیاسی شریک قدرت، به دفاع برخاسته و از عینک و زاویه دید آنها به وقایع افغانستان خیره شده اند. علاوه بر این، کشورهای همسایه از جمله پاکستان خواسته است تا از طریق مداخلات نامشروع اش در امور افغانستان، منافع استراتژیک منطقه یی خود را در وجود مشارکت و سهیم ساختن طالبان در

قدرت تأمین کند. با توجه به شکل گیری بسترهای قدرت منطقه یی و جهانی و افول قدرت بلا منازع امریکا، امریکا و متحدین به طور ضمنی ولی نه اعلام شده رسمی، دارند با طرح صلح و آشتی با طالبان به این خواست پاکستان لبیک می گویند.

اغلب تصامیم کلان و مهم استراتژیک در کوریدورها و سالنهای دیگری پشت در های بسته اتخاذ شده و به منصفه اجراء گذاشته می شوند. "کنفرانس بن دوم" نیز از این امر مستثنی نبوده و نیست. در "کنفرانس بن دوم" که قرار است ۵ دسامبر سال روان برگزار گردد، می خواهند یکبار دیگر نسبت به سرنوشت مردم افغانستان و در غیاب آنها و نماینده گان واقعی شان تصمیم بگیرند. ما جمعی از احزاب، سازمانها، نهادها و فعالین سیاسی اهل افغانستان، مقیم اروپا و امریکا، با کسب تجربه از "کنفرانس بن اول" و نتایج زیانبار آن، می خواهیم صدای اعتراض ملیونها انسان دربند آن سرزمین باشیم و نگذاریم که بهمین ساده گی به سرنوشت مان بازی صورت گیرد و برای مان سناریو ببافند و مردم و مطالبات برحق شان را مورد معامله قرار داده و نادیده انگارند.

کمیته تدارک اکسیون اعتراضی در برابر "کنفرانس بن دوم" که طی فراخوانی اعلام موجودیت کرد، با حرکت از منافع مردم بلاکشیده و ستمدیده کشور و تحقق خواستها و مطالبات برحق این مردم از همه انسانهای آزادیخواه و انسان دوست سوی تعلقات سیاسی، اتنیککی و ملی شان می خواهد که در تحقق این امر شریف ما را یاری رسانند و متحد و یکپارچه در صف واحد، صدای اعتراض به گلو خفته زنان، کودکان، مردان و جوانان کشور را هرچه رساتر فریاد کنند.

کمیته تدارک اکسیون اعتراضی در برابر "کنفرانس بن دوم"

۱۶ اکتبر ۲۰۱۱